

«وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ» عطف است بر محلّ اسم «انّ» بنابر قول ضعیف، یا بر محلّ انّ و اسم آن. یعنی از فرقه یهودان و صائبان (ستاره‌پرستان که به دین خدا متمایل شدند).

«وَالنَّصْرَى مَنْ ءَامَنَ» و نصاری کسانی که ایمان آوردند، با قبول کردن دعوت باطنی و بیعت با علی علیه السلام بابت خاصّ ولوی و دخول ایمان در قلوب آنان که به سبب این بیعت در قلب باز می‌شود و با باز شدن آن، خوف و حزن برداشته می‌شود. و یقین به روز آخرت پیدا می‌شود، و به سبب آن عمل صالح انجام داده می‌شود.

«بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» به یگانگی خدا و روز آخرت ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، اعمالی که مرتبط به ایمان است که در قلب جای دارد و آن ایمان اصل هر عمل صالح است، و غیر آن به توسط آن ایمان عمل صالح می‌شود.

«فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بر آنان هیچ بیمی نیست و اندوهگین نمی‌شوند زیرا که خوف و اندوه از صفات انس است و اینان از سرای نفس خارج شدند و در حدود خانه‌ی دل داخل گردیدند، پس خوف آنها به خشیت از خدا تبدیل شد و اندوهشان به قبض و گرفتگی.

و این معنی منافات ندارد با آنچه که در اخبار و آیات به کرات حزن و خوف را به مؤمن خاصّ نسبت داده‌اند، زیرا که اطلاق خوف و حزن بر آنچه که به مؤمن خاصّ نسبت داده می‌شود به اعتبار معنی عامّ خوف و حزن است. و گاهی فرح از جنود عقل و اندوه و حزن از جنود جهل شمرده شده است، و آنچه که وارد شده است که خوف و رجای مؤمن مانند دو کفه میزان، مساوی است

مقصود از آن معنی عام است. و وارد شده است که مراد نفی خوف و حزن در آخرت است.

«لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ» یعنی همان طور از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم از شما نیز به ولایت علی (علیه السلام) عهد گرفتیم پس بترسید که مبادا مانند آنها شوید که گروهی را تکذیب کنید و گروهی را بکشید، چنانکه نسبت به علی و حسین و حسین (علیه السلام) چنین کردند.

«وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كُلًّا بَاءَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّمَّا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» آوردن مضارع مستقبل جهت استحضار حال گذشته است تا آنها را رسوا کند و شنیع ترین حالات آنها را در ذهن حاضر نماید، و نیز برای محافظت بر رؤوس آیه هاست.

آیات ۷۱-۸۱

وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بِصِيرُكُمْ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱) لَقَدْ كَفَرَ
الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي
إِسْرَءِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ
اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)
لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ

وَحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴) مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ وَصِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶) قُلْ يٰأَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷) لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مِثْلِ إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ

ترجمه

و گمان بردند که آزمونی در کار نخواهد بود، لذا هوش و گوششان را از دست دادند، سپس خداوند از آنان در گذشت؛ دیگر با بسیاری از آنان هوش و گوششان را از دست دادند، و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست. به راستی کسانی که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است، کافر شدند؛ حال آنکه مسیح می‌گفت ای بنی اسرائیل

خداوند را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید؛ که هر کس به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و سرا و سرانجام او دوزخ است و ستمکاران [مشرك] یاورانی ندارند. به راستی کسانی که گفتند خداوند یکی از [اقانیم] سه گانه است کافر شدند؛ و خدایی جز خداوند یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، کافرانشان به عذابی دردناک دچار خواهند شد. چرا به [درگاه] خداوند توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌خواهند؛ و خداوند آمرزگار مهربان است. مسیح بن مریم جز پیامبری نیست که پیش از او هم پیامبرانی آمده بوده‌اند، و مادرش زن بسیار درستکاری بود و هر دو [مانند انسانهای دیگر] غذا می‌خوردند؛ بنگر که آیات [خود] را چگونه برای آنان روشن می‌سازیم و باز بنگر چگونه رویگردان می‌شوند. بگو آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که نه زیانی برای شما دارد و نه سودی؛ و خداوند خود شنوی داناست. بگو ای اهل کتاب به ناحق در دینتان از حد و حق نگذريد؛ و از هوی و هوسهای کسانی که در گذشته هم خود گمراه شدند و هم بسیاری را گمراه کردند، و از راه راست به دور افتادند، پیروی نکنید. کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیده بودند و بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند؛ چرا که سرکشی کردند و از حد درگذشتند. [آنان] یکدیگر را از کار ناپسندی که می‌کردند، باز نمی‌داشتند؛ بس بد است کار و کردارشان. بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند؛ بس بد است آنچه برای خود پیش اندیشی کردند، که سرانجام خداوند بر آنان خشم گرفته و جاودانه در عذاب خواهند بود. و اگر به خداوند و پیامبر [اسلام] و آنچه بر او نازل شده ایمان داشتند، آنان را دوست نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از آنان نافرمانند.

تفسیر

«وَحَسِبُوا» یعنی از زیاد شدن ماندنشان در غفلت و اعراض چنین گمان کردند.

«أَلَّا تَكُونُ فِتْنَةً» که عذاب و امتحانی از جانب خدا به سبب این

تکذیب و قتل، نخواهد شد بدین نحو که گناه بزرگ را کوچک شمردند.

«فَعَمُوا» یعنی از عبرت گرفتن به گذشته کور شدند.

«وَصَمُّوا» نسبت به شنیدن حکایات آنان و شنیدن حق کر شدند.

«ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» چون آنها توبه کردند و پند انبیاء و جانشینانشان را قبول کردند خدا نیز توبه‌ی آنها را پذیرفت.

«ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا» یعنی یکبار دیگر کور و کر شدند.

«كَثِيرٌ مِنْهُمْ» بسیاری از آنها، این عبارت بدل بعض از کل است.

«وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» و خدا آگاه است که آنها چه می‌کنند
این معنی در امت محمد ﷺ واقع شده است و مقصود از آیه کنایه از آنهاست.

در کافی از امام صادق (ع) در بیان وجود کنایه آمده است: «وحسبوا أن لا تكون فتنة» فرمود: تا پیامبر در میان آنان بود کر و کور شدند تا اینکه پیامبر قبض روح شد، سپس خداوند توبه‌ی آنها را پذیرفت تا اینکه امیرالمؤمنین علی (ع) قیام نمود باز کر و کور شدند تا الان.

و ممکن است بیان کنایه به وجهی دیگر باشد و آن اینکه گفته شود: گمان کردند امتحان نخواهند شد، چون در مکه عهد بستند و از دلائل صدق محمد ﷺ کور و کر شدند، سپس وقتی که با علی (ع) به خلافت بیعت کردند خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت و باز بعد از آن کور و کر شدند و عهد و بیعت را شکستند.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» چون

قائل به الوهیت عیسی (ع) شدند و الهیت را در عیسی حصر کردند یا به اتحاد چنانکه گمان بعضی چنین است یا به حلول چنانکه گمان بعضی دیگر است، یا به این نحو که از خودش فانی و به خدا باقی باشد و ظهور خدا در او باشد چنانکه

گمان بعضی دیگر است، و به طُلان اتّحاد و حلول برای کسی که از شراب خالص توحید بچشد احتیاج به رنج دادن خود برای درك آن وجود ندارد زیرا که اتّحاد و حلول مستلزم دوگانگی و دوم فرض کردن برای حقّ تعالی است، و آن محال است. و در این باره گفته شده است:

حلول و اتّحاد اینجا محال است

که در وحدت دویی عین ضلال است^۱

و بطلان سوم نیز به اعتبار حصری که در آن است احتیاج به زحمت ندارد، چون پیروان نصاری این سخن را بدون تحقیق و تعمّق گفته‌اند و آن طور که از ظاهر کلامشان توهم می‌شود قائل به تجسّم شدند، خدای تعالی حکم به کفر آنها کرده و چنانکه در گذشته گفتیم این مذهب گروهی از آنان است که «یعقوبیه» نام دارند، در حالی که چنانکه بیان شد محقّقین آنها گفته‌اند که در عیسی یک جوهر الهی است و یک جوهر آدمی، و اینجا جای تفصیل و تحقیق این مطلب نیست.

«وَقَالَ الْمَسِيحُ» مناسب‌تر این است که جمله حال باشد به تقدیر «قد» تا اینکه در رسوا کردن آنها رساتر باشد و اینکه احتجاج بر علیه آنان باشد نه به سبب قوی خدای تعالی: «يَبْنِي إِسْرَءِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» یعنی مسیح علیه السلام فرمود: من نیز مانند شما آفریده و پرورده‌ی خدا هستم پس کسی را که او پروردگار من است عبادت کنید چنانکه پروردگار شما نیز هست.

«إِنَّهُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» یعنی کسی

۱- شعر از شیخ محمود شبستری (ره) است.

که به خدا شرک بورزد خداوند بهشت را بر او حرام کرده است، و آن یا بیان قول عیسی علیه السلام است، یا ابتدای کلام است که از جانب خدای باشد که بر اثر شرک از راه بهشت که توحید می باشد به خطا رفته است.

«وَمَا وَلَهُ النَّارُ» و جایگاه او آتش است، زیرا کسی که راه بهشت را خطا کند حتماً راه جهنم را می پیماند چون واسطه‌ای نیست و انسان بالآخره به يك جهت از جهات حرکت می کند و از قوه‌ها به فعلیّت‌ها خارج می شود.

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» و برای ستمکاران یآوری نخواهد بود، آوردن اسم ظاهر (ظالمین) به جای ضمیر مشعر به ظلم او و به علت حکم است، زیرا همان طور که برای ظالم ولیّ تصوّر نمی شود که متولی امور او بوده او را تربیت کند همچنین برای او یاری کننده‌ای تصوّر نمی شود که او را از عذاب خدا نجات دهد، زیرا که نصیر و ولیّ عبارت از نبیّ و ولیّ و جانشینان آن دو است، و ظلم عبارت از انصراف و اعراض از آن دو و از توحید است، و اعراض کننده استحقاق قبول ندارد چون اکراه در دین نیست، و هر کس مقبول خدا نباشد نصرت و ولایت برای او محقق نمی شود، و به ذکر «انصار» اکتفا کرد چون وقتی ناصر و یاری کننده نباشد به طریق اولی ولیّ هم ندارد، یا از باب اینکه هر يك از نصیر و ولیّ آنگاه که تنها استعمال شود اعم از آن دو می باشد. و ممکن است این کنایه از کسانی باشد که بعد از آن دو درباره‌ی ائمه علیهم السلام همان سخنانی را گفتند که درباره‌ی مسیح گفته بودند.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» بدان که نصاری مانند یهود و مانند مسلمانان دارای مذاهب مختلفی در فروع و اصولشان هستند. پس بعضی از آنها قائل به اقانیم ثلاثه شدند شامل «اب و ابن و روح

القدس»، و اقنوم به معنی اصل است و اینان معظم نصاری هستند که می‌گویند: خدا يك ذات است و کثرتی در آن نیست و آن دارای سه شأن است که دو شأن پدری و پسری است و يك شأن روح القدس، و وحدت خدا با تعدّد شأن از بین نمی‌رود، و اینان از قول به اینکه خدایان سه هستند منع می‌کنند و به اینکه خدا سوم از آن سه تا است، و به فارسی گفته شده:

در سه آئینه، شاهد ازلی پرتو از روی تابناك افکند
سه نگردد بریشم ار او را پرنیان خوانی و حریر و پرند

ولکین عوام مقلّد چون از محسوسات و کثرت‌ها تجاوز نمی‌کنند وقتی به مثل این گفتارها سخن می‌گویند از آن جز خدایان سه گانه چیزی درك نمی‌کنند، و اینکه خداوند که به اعتقاد آنها پدر است یکی از آن سه تا است، و آنچه را که محققین آنها می‌گویند که خدای تعالی يك حقیقت است و مقوم هر ممکن است و تجلّی در هر مظهري می‌کند، و اختصاص بعضی از مظهرها به مظهریت برای شدّت ظهور خدای تعالی در آن است و اینکه عیسی عليه السلام و روح القدس چون هر يك از آن دو تمامترین مظهر خدای تعالی هستند عوام درك نمی‌کنند و همچنین آنچه که به اسم پدر نامیده شده است آنها را به اسم اقایم خوانده‌اند.

پس خدای تعالی این گفتار آنان را که از آن تحدید و تشبیه خدای تعالی لازم می‌آید ردّ کرد و آنچه که در روایات وارد شده که خدای تعالی چهارم سه تا است برای اشاره به این است که خدای تعالی قیومیت برای هر چیزی دارد و خداوند با هر مظهري ظهور دارد و داخل در هر چیز است نه به طور ممازجت و نه مثل دخول چیزی در چیزی.

«وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» و آن حقیقت غیبی است که در تمام مظهرها ظاهر است.

«وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ» اگر باز نایستند از چیزی که می‌گویند تا اینکه پیروان به سبب تقلید از متبوعین و علمای خود به خدایان سه گانه قائل شوند در نتیجه کافر شوند بدون اینکه خودشان بدانند.

«كَيْمَسَّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ» یعنی کسانی که گفتند خدا مسیح است و آنان که گفتند سومی از سه تاست.

«عَذَابٌ أَلِيمٌ» دچار عذابی دردناک می‌شوند. یعنی اینکه آنان با گفتارشان بر خدا چیزی را که در حق او جایز نیست قائل شوند با عذاب دردناک ممتاز می‌شوند، و امارؤسای آنان که چیزی نگفتند که در حق خدا جایز نباشد و مانند پیروانشان کافر نشدند از این جهت آنان نیز عذاب دارند چون نبوت محمد ﷺ را انکار کردند و کلمه‌ای را القا کردند که پیروانشان مقصود از آن را درک نکردند.

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ» یعنی بعد از آنکه فهمیدند که این کلمه، کفر و فریب دادن غیر است، آیا توبه نمی‌کنند و به سوی خداوند باز نمی‌گردند.

«وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» حال است و جهت تعلیل آمده است. و از او طلب آمرزش نمی‌کنند در حالی که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

«مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ» نه اینکه خدا باشد چنانکه گروه اوّل گفته‌اند، و نه یکی از خدایان سه گانه است چنانکه گروه دوم گفته‌اند.

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ وَصِدِّيقَةٌ» یعنی از جهت

قول و فعل و حال راست است و اعوجاج ندارد، و به کلمات پروردگارش و به کتب رسولان او تصدیق کرده است و دلیل بر اینکه آن دو خدانیستند این است که آن دو (مسیح علیه السلام و مادرش علیه السلام) «كَانَا يَا كُلَّانِ الطَّعَامِ» غذای خوردند، پس با شما شریک می شوند در پست ترین حالات شما و آن احتیاج به خوردن است، و این کنایه از احتیاج به تخلیه کردن است و کسی که به پست ترین حالت ها محتاج و مبتلا باشد دیگر نمی تواند در بالاترین مقام، و خدا باشد.

«أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ» یعنی به بیان عجیب ما در مورد آیات قرآن نگاه کن بین چگونه حال عیسی و مادرش را مناسب با فهم و شأن آنها بیان کردیم به نحوی که دیگر نمی توانند انکار کنند، یا نظر به بیان آیات ما بینداز که از جمله ی آن آیات عیسی علیه السلام و مادرش علیه السلام است به نحوی که همه درک می کنند و شکی در آن باقی نمی ماند.

«ثُمَّ أَنْظُرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ» باز بنگر که چگونه از حق روی می گردانند. وسط قرار گرفتن «ثم» برای تفاوت بین دو تعجبت است، یعنی آنها بعد از این بیان از حق در مورد عیسی علیه السلام و مادرش علیه السلام برگشتند، یا بعد از آنکه از آنها آن حالت پست را که عجیب تر از هر عجیب است، دیدند و دانستند، باز از حق بازگشتند.

«قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»

یعنی عبادت مسیح علیه السلام می کنید، زیرا بعد از آنکه احتیاج مسیح علیه السلام به پست ترین حالت ها و عدم توانایی او برای دفع ضرر آن احتیاج از خودش دانسته شد، معلوم می شود که مسیح علیه السلام مالک نفع و ضرر غیر خودش نیست، پس اهلیت معبود قرار گرفتن را ندارد، و مقصود کنایه از امت است در اطاعت کردن آنها از

کسی که نمی‌تواند ضرر را از خودش دفع کند.

«وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ» و حال آنکه شنیدن حاجتها و برآوردن آنها منحصر در خداست و برای غیر خدا نیست.

«الْعَلِيمُ» و علم به مقدار حاجت‌ها و کیفیت دفع ضررها و جلب منافع نیز منحصر در خداست.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» یعنی غلوئی غیر از حق نکنید و آن گفتار و اعتقاد درباره‌ی پیامبران علیهم‌السلام است بیشتر از مرتبه‌ی فهم شما یا بیشتر از مرتبه‌ی پیامبران که این معنی در رؤسا و متبوعین محقق می‌شود.

«وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» یعنی قبل از شما به سبب استبداد در رأی که بدعت گذاران گذشته و حال بوده‌اند، گمراه شدند، و این معنی در پیروان مقلد است.

«وَأَضَلُّوا كَثِيرًا» و بسیاری را گمراه کردند و آن به سبب آن بود که با رأی خود مردم را به دنبال خود کشانند.

«وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» و از راه وسط و مستوی که افراط و تفریط در آن نباشد، گمراه شدند، تکرار از آن جهت است که اولی گمراهی از احکام قالبی نبوت است و دومی گمراهی از احکام ولایت قلبی است، و این کنایه از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است در گمشدن آنها از احکام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقوال او و گمشدن آنها از ولایت علی علیه‌السلام و پیروی از اوست.

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» استیناف است و در جای تعلیل نشسته است، و در مجمع از